

ریاضی باموشی

گم شدن در موزه ۲



دوست واندا، لوسی، گفت: «من هم همین طور!» و دست دخترعموی
کوچکش را گرفت و کشید: «بیا برویم، پنی.»
اما پنی از جایش تکان نخورد.



آلبرت گفت: «چه قدر خوب که امروز آمدیم موزه! اول باید از کدام طرف برویم؟»
خواهرش واندا، سمت راست را نشان داد و گفت: «من دوست دارم اول
مومیایی ها را ببینم.»

